

کشمکش‌های سرزمینی در شمال عراق: سرزمین، قومیت و سیاست

مرجان بدیعی ازندهی* - استادیار و عضو هیئت‌علمی گروه جغرافیای سیاسی دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران
احمد محمدی - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیای سیاسی دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران
عظیم زمانی - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیای سیاسی دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

تأیید نهایی: ۱۳۹۵/۰۸/۲۹

پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۰۵/۲۲

چکیده

جمهوری فدرال عراق در جنوب غرب آسیا دارای قومیت‌ها و مذاهب متعدد، همراه با منابع انرژی فراوان است و ریشه بسیاری از کشمکش‌ها در آن به کنترل، مالکیت یا نظارت بر «سرزمین»، «منابع» یا «مردم» آن بازمی‌گردد؛ به‌گونه‌ای که رابطه‌ای پیچیده بین سیاست، قومیت و سرزمین پدید آورده است. عراق یکی از وسیع‌ترین میداین نفتی جهان را دارد که درآمد سالانه حاصل از فروش نفت آن‌ها تأثیری چشمگیر بر نقش زیربنایی صنعت نفت در اقتصاد این کشور می‌گذارد؛ به طوری که در سال ۲۰۱۱، ۹۵ درصد از درآمد دولت از محل صادرات نفت به دست آمده است. نکته مهم دیگر، چگونگی پراکندگی جغرافیایی منابع انرژی به‌ویژه در شمال این کشور و رقابت حکومت فدرال (حکومت مرکزی) و ایالت فدرالی اقلیم کردستان بر سر کنترل منابع راهبردی به‌ویژه در «کرکوک»، در شمال عراق، به‌عنوان دومین منطقه نفت‌خیز پس از بصره است. این منطقه از نظر ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی اهمیت دارد و به‌طور بالقوه می‌تواند به مهم‌ترین بحران عراق تبدیل و حتی زمینه‌ساز یک بحران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی شود. همچنین، وجود اقوام گوناگون در عراق مانند عرب، کرد و ترکمن که هر یک ادعاهای سرزمینی ویژه خود را دارند، برانگیزنده احتمال بروز کشمکش‌های سرزمینی است؛ برای نمونه، کردها در ایالت اقلیم کردستان، «کرکوک» را بخشی از قلمرو فدرالی خود می‌دانند که حق بهره‌برداری و کنترل منابع آن را دارند، اما اقوام دیگر مانند عرب‌ها نیز ادعاهای مشابهی در این زمینه مطرح می‌کنند و حکومت مرکزی نیز با این امر مخالفت می‌ورزد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، چگونگی کشمکش‌های سرزمینی در شمال عراق را بررسی می‌کند. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد نه تنها واقعیت‌های جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی، بلکه مواد مندرج در قانون اساسی این کشور نیز نقشی مهم در شکل‌گیری و تعیین سرنوشت این‌گونه کشمکش‌ها دارد.

واژه‌های کلیدی: اقلیم کردستان، کرکوک، کشمکش‌های سرزمینی، عراق، فدرالیسم.

مقدمه

در سال ۱۸۸۰، در نتیجه شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران با سلطان سلیم عثمانی، نیمی از مناطق کردنشین ایران ضمیمه امپراتوری عثمانی شد (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۳۷). در واقع، این اولین تقسیم مناطق کردنشین بود. پس از شکست و فروپاشی امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول، روشنفکران کرد با توجه به «اصل ویلسون» (ماده ۱۲) تقاضا کردند مناطق کردنشین عثمانی خودمختار شود. این مورد در بخش سوم «پیمان سور» (مواد ۶۲ و ۶۳) در اوت ۱۹۲۰ بین متفقین و دولت ترکیه به امضا رسید و قرار شد به مناطق کردنشین خودمختاری داخلی داده شود و دولت ترکیه نیز آن را پذیرفت، اما در «عهدنامه لوزان» در ۱۹۲۳، از خودمختاری کردها سخنی به میان نیامد. سپس بریتانیا به منظور دراختیارگرفتن حوزه‌های نفتی «موصل» این ولایت را از ترکیه منتزع و به عراق منضم کرد که در آن زمان تحت قیمومت بریتانیا بود (کندال و دیگران، ۱۳۷۹: ۳۸). بدین ترتیب، کشمکش سرزمینی در شمال عراق به‌ویژه بر سر «کرکوک» به دوران پس از فروپاشی عثمانی بازمی‌گردد. پس از جنگ جهانی دوم و در مراحل اولیه جنبش کردها و مهاجرت گروهی آنان به شوروی، خواسته روشنی در مورد «کرکوک» و «موصل» مطرح نشد، اما پس از پیروزی کمونیست‌ها و بازگشت ملا مصطفی بارزانی به عراق، مسئله «کرکوک» وارد مناقشات شد؛ به‌گونه‌ای که یکی از دلایل اصلی اجرایی‌نشدن توافقنامه ۱۹۷۱ میان بارزانی و بعثی‌ها، اصرار بارزانی بر الحاق «کرکوک» به اقلیم کردستان بود که با مخالفت بغداد روبه‌رو شد (مه خموری، ۲۰۰۶). این روند در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ جنبه منطقه‌ای و در دهه ۱۹۹۰ (با شکست عراق در جنگ نفت کویت) و آغاز هزاره جدید، تقریباً جنبه بین‌المللی یافت. با ایجاد منطقه امن در شمال مدار ۳۶ درجه، کردها ادعای حاکمیت بر «کرکوک» را با پشتوانه بیشتری مطرح کردند؛ زیرا تنها گروه مخالف صدام بودند که بخشی از عراق را در اختیار داشتند و توانستند سران گروه معارض رژیم صدام را به ایجاد «نظام فدراتیو» در عراق مجاب کنند (حق پناه، ۱۳۸۷: ۶۷-۶۹)؛ بنابراین، درهم‌تنیدگی سرزمین، قومیت و سیاست به شکل‌گیری بزرگ‌ترین «کشمکش سرزمینی» و «قلمروخواهی» در شمال عراق به‌ویژه درباره «استان کرکوک» منجر شده است که از یک‌سو، مورد منازعه اقوام تشکیل‌دهنده آن یعنی کردها، ترکمن‌ها و اعراب است و از دیگر سو، مورد منازعه حکومت محلی اقلیم کردستان با حکومت مرکزی است. این نوشتار با شیوه توصیفی-تحلیلی این مسئله را بررسی می‌کند که چگونه سرزمین، سیاست و قومیت به کشمکش‌های سرزمینی در شمال عراق شکل داده‌اند.

مبانی نظری

کشمکش‌های سرزمینی / قلمرویی^۱

«گفتمان سرزمینی» در جغرافیای سیاسی، رنسانسی را طی دو دهه اخیر تجربه کرده است. این گفتمان چارچوبی مهم برای درک «قلمرو» به‌مثابه عامل کلیدی در سازماندهی سیاسی فضا و همچنین بنیانی برای ظهور دوباره جغرافیای سیاسی به‌عنوان یک دیسپلین به‌شمار می‌رود (نیومن، ۲۰۰۶: ۲). به همین دلیل، جغرافیای سیاسی بر ایده‌های دوقلو یعنی «قلمرو» و «قلمروسازی» متمرکز است. قلمروها در واقع فضاهایی هستند که مورد دفاع، رقابت و ادعا در مقابل ادعاهای دیگران، از طریق فرآیند قلمروسازی قرار می‌گیرند (کاکس، ۲۰۰۸: ۱). از لحاظ پیشینه، واژه «قلمرو» به‌تازگی در واژه‌های جغرافیایی ظاهر شده و بیشتر به‌طور گسترده در علوم اجتماعی استفاده شده است (چمپولن، ۲۰۰۶: ۵۴). معادل انگلیسی کلمه «قلمرو» Territory است که از ریشه لاتین Terra گرفته شده است و به معنای زمین است. این واژه در اصل به زمین‌هایی گفته می‌شد که یا در اطراف دولت-شهرها قرار داشتند یا متعلق به آن‌ها بودند. زمین‌های یادشده،

مواد غذایی و دیگر نیازهای ساکنان مناطق شهری دوران کلاسیک را تأمین می‌کردند (گالا هر و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۱). براساس فرهنگ لغت کمبریج، «قلمرو» ناحیه‌ای از خشکی یا دریاست که متعلق به کشور یا شخصی ویژه است. همچنین، قلمرو ناحیه‌ای است که شخص یا حیوان تلاش می‌کند آن را در «کنترل» یا «مالکیت» خود قرار دهد (<http://dictionary.cambridge.org>). به بیان دیگر، قلمرو عبارت است از آب‌ها و خشکی‌های تحت صلاحیت یک حکومت.

در ادبیات جغرافیای سیاسی به زبان فارسی، واژه‌های «قلمرو» و «سرزمین» اغلب معادل یکدیگر به کار گرفته می‌شوند. از این‌رو، مفهوم «سرزمین» در ارتباط با یک سازمان است (درایسدل و دیگران، ۱۳۶۹: ۶۲-۶۹) و بخشی از فضای جغرافیایی را تشکیل می‌دهد که بر گستره صلاحیت حکمرانی یک حکومت منطبق باشد. «سرزمین» یک ظرف طبیعی و حافظه‌بنده سیاسی است که تحت یک ساختار دولتی سازماندهی شده است و همچنین «صحنه فضایی» نظام سیاسی شکل‌گرفته درون یک حکومت یا بخشی از آن است که به زیور اقتدار آراسته شده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۳۴). از نظر تیلور و فلینت (۲۰۰۰) «سرزمین» مفهومی است که میان سازمان اداری و غیرشخصی دولت و جامعه سیاسی و فرهنگی ملت پیوند برقرار می‌سازد (جونز و دیگران، ۱۳۸۶: ۵۹). گاتمن نیز «سرزمین» را یکی از سه رکن اساسی کشور می‌داند و حکومت بدون آن را معنادار و پذیرفتنی نمی‌داند. در این راستا، مفهوم «قلمرو» از نظر «حقوقی» به معنای سرزمینی است که به یک حکومت معین تعلق دارد؛ مانند «قلمرو» شمال غربی کانادا. «قلمرو» به معنای «اخص»، ناحیه‌ای است که در مقایسه با دیگر کشورها هنوز حقوق کامل به آن اعطا نشده است؛ مانند آلاسکا که در «قلمرو» ایالات متحده آمریکا واقع است. جغرافیدانان مانند زیست‌شناسان اصطلاح «قلمرو» را به مفهوم «بسیار عام» آن به کار می‌برند؛ یعنی ناحیه‌ای که در آن حقوق مالکیت اعمال می‌شود و به طریقی محدود مرزبندی می‌شود (هاگت، ۱۳۷۳: ۳۵۱). در هر حال، معنای رایج «قلمرو» یا «سرزمین»، بخشی از فضای اشغال‌شده به وسیله یک فرد، گروه، اقتصاد محلی یا حکومت است که به دلیل پیامد راهبردهای سرزمین‌سازی اشغال و از آن استفاده می‌شود (حیدری فر، ۱۳۸۵: ۸). در عین حال، واژه «سرزمین» یا «تریتوری» در زبان انگلیسی کاربردهای مختلفی دارد: ۱. به عنوان یک اصطلاح عمومی، به فضای اشغال‌شده توسط فرد یا گروه اطلاق می‌شود که در این صورت، معادل آن در زبان فارسی «حریم فردی»، «حریم خانوادگی» و «قلمرو گروهی» است. ۲. در جغرافیای سیاسی، از مفاهیم کلیدی این شاخه از جغرافیا محسوب می‌شود. در این کاربرد «تریتوری» به یک پهنه جغرافیایی گفته می‌شود که از طریق مرزهای سیاسی مشخص محدود می‌شود و تحت نظارت انحصاری و مشروع یک حکومت است. بهترین معادل فارسی در این کاربرد، «سرزمین» است. به این ترتیب، واژه «سرزمین»، دربرگیرنده دو مفهوم مهم دیگر در جغرافیای سیاسی یعنی «حاکمیت» و «مرز» است. ۳. در حکومت‌های فدرال، لفظ «تریتوری» به برخی واحدهای درون کشوری که به دلایلی اختیارات کمتری نسبت به رده‌های مشابه دارند گفته می‌شود؛ مثل «یوکان تریتوری» در کانادا و «نورترن تریتوری» در استرالیا (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۶۳-۶۴).

یک موضوع قابل مطالعه و جالب در جغرافیای سیاسی، رابطه بین «کشمکش» و «سرزمین» است. شایان ذکر است «کشمکش» به معنای عام آن هنگامی روی می‌دهد که افراد، گروه‌ها یا نهادهای مختلف «اهدافی متناقض» را دنبال کنند. مردم اغلب «کشمکش» را اقدامی خشونت‌آمیز تلقی می‌کنند، اما همواره این‌گونه نیست. «کشمکش» ممکن است از راه‌های «صلح‌آمیز» و نیز با توسل به «زور» صورت گیرد. البته به «کشمکش خشونت‌بار» بیش از دیگر انواع «کشمکش» توجه می‌شود (گالا هر و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۴۱). یکی از «کشمکش‌های بسیار مهم در زمینه «سرزمین» یا «قلمرو» صورت می‌گیرد.

در مناقشات سرزمینی «مالکیت زمین» و «دفاع» نقش محوری ایفا می‌کنند؛ به گونه‌ای که طرف‌های درگیر، اغلب به دنبال «کنترل سرزمینی» یا «کنترل منابع طبیعی» موجود در آن هستند که این عمل از طریق خلع ید جمعیتی صورت می‌گیرد که

در آن سرزمین زندگی و از آن استفاده می‌کنند (پانتولیانو و الواری، ۲۰۰۹: ۱). در روستاها، خلع مالکیت زمین اغلب موجب اختلاف و حتی شورش می‌شود. در موارد دیگر، تنش‌های محلی برای دسترسی و کنترل روی زمین دستکاری شده به لحاظ سیاسی، به همکاری مردم و درگیری ملی می‌انجامد. همچنین، زمین از سوی شورشی‌ها برای توانمند کردن خود یا پاداش به طرفداران و هم‌پیمانان خود استفاده می‌شود؛ برای مثال، این مسئله در کلمبیا- جایی که شبه‌نظامیان، دهقانان را برای به‌دست آوردن زمین‌هایشان به‌زور جابه‌جا کردند- و در دارفور- جایی که دولت، شبانان بی‌زمین را از هم‌پیمانان شبه‌نظامی‌شان با وعده دسترسی بیشتر به آب و زمین جابه‌جا کرد- وجود داشته است. رایج‌ترین شکل کشمکش بر سر «زمین»، اغلب در سطح محلی بین جامعه (در طول مرزهای کشیده‌شده بین شبانان و کشاورزان) مشاهده می‌شود یا در بافت دولتی که علاقه چندانی به حل مسئله ندارد یا در جایی که دولت متلاشی یا بدون قدرت است، روی می‌دهد.

به‌ندرت، مسائل مربوط به «زمین» تنها علت جنگ به‌شمار می‌رود. تحلیل‌ها بر این تأکید دارند که کمبود زمین یا نابرابری در داشتن آن اغلب سبب کوتاهی در فهم نقش عواملی مانند «حکومت» و «هویت» در بروز این کشمکش‌ها می‌شود؛ برای مثال، اغلب به «کمبود زمین» به‌عنوان منشأ درگیری در «رواندا» اشاره می‌شود، اما مسائل مربوط به قدرت، ماهیت دولت و قومیت نیز مهم‌اند. به همین ترتیب، اگر «زمین» به‌تنهایی عامل شروع جنگ نباشد، جنگ و آوارگی اغلب با اختلال در نظم و قانون همراه است و به تنش بر سر «زمین» نیز منتهی می‌شود (پانتولیانو و الواری، ۲۰۰۹: ۲). کانون تحقیقات موجود درباره کشمکش‌های سرزمینی، بر «ارزش آن قطعه زمین» قرار دارد و توضیح می‌دهد که چرا در برخی موارد جنگ رخ می‌دهد و در برخی موارد رخ نمی‌دهد. براساس این دیدگاه، اگر قطعه زمین مورد رقابت، منابع طبیعی مهمی در خود داشته باشد، حکومت‌ها کمتر به دنبال حل و فصل «صلح‌آمیز» قضیه هستند، اما در صورتی که زمینی کارکرد امنیتی حیاتی نداشته باشد یا نقش حیاتی در هویت کشورها ایفا نکند، حکومت‌ها به‌صورت مسالمت‌آمیز آن را رها می‌کنند. در نتیجه، «ماهیت زمین مورد اختلاف»، چگونگی پایان‌پذیرفتن اختلافات را پیش‌بینی می‌کند. در عین حال، چنین مواردی در عمل کمتر اتفاق می‌افتد. حکومت‌ها اغلب مایل‌اند هم برای زمین‌های سرشار از منابع و هم برای زمین‌هایی که به نظر می‌رسد ارزش اقتصادی کمی دارند، دست به مبارزه بزنند. در واقع، حکومت‌ها اغلب حاضرند منابع زیادی را برای حفظ قطعه زمینی که امید استخراج در آن وجود دارد صرف کنند (باربارا، ۲۰۰۳: ۱۳۷). به‌علاوه، به‌نظر می‌رسد همواره «ارزش راهبردی زمین» با چگونگی پاسخ دولت‌ها هنگام به چالش کشیده‌شدن ارتباط ندارد. همچنین، تبیین‌های روان‌شناختی بدون تناقض قادر به شرح این نکته نیستند که چرا دولت‌ها در برخی زمان‌ها موافق چشم‌پوشی از سرزمین به فرض حیاتی، برای هویت ملی هستند و برخی زمان‌ها نیستند؛ برای مثال، دولت اسرائیل در مورد «سینا» و قسمتی از «کرانه غربی» مذاکره کرد و ممکن است سرانجام روزی با تقسیم بیت‌المقدس نیز موافقت کند. این موارد نشان می‌دهند ارزش اقتصادی، راهبردی یا روان‌شناختی سرزمین به‌طور کامل تصمیم دولت‌ها را برای جنگ یا حل و فصل مسالمت‌آمیز در مورد سرزمین مورد مناقشه شرح نمی‌دهد (باربارا، ۲۰۰۳: ۱۳۸). البته مسئولان کشورهای دارای گروه‌های اقلیت ناراضی، به‌مراتب با گروه‌های جدایی‌طلب کمتر مذاکره می‌کنند تا دولت‌هایی که بر جمعیت همگن‌تری حکومت می‌کنند (همان: ۱۳۹). در هر حال، کشمکش‌های سرزمینی «راهبرد خاص» خود را دارند. همان‌طور که بسیاری از مطالعات تجربی نشان می‌دهند «منازعه سرزمینی» کانون شروع حادثه و تشدید بسیاری از درگیری‌های نظامی بین دولتی است. با این حال، در ادبیات موجود ارتباط نظری روشن بین «نقش سرزمین در مناقشات و بروز خشونت» و نیز «شناسایی چگونگی کنترل سرزمین» و رابطه آن با «توانایی نظامی متعارف» وجود ندارد. «اهداف ادعاهای سرزمینی» می‌توانند کنترل منطقه مورد اختلاف و بهبود توانایی جنگ مؤثر بر سر آن را ادغام و تحکیم کند. براساس تجزیه و تحلیل تجربی، وقتی سرزمینی دارای «موقعیت راهبردی» است، احتمال بیشتری وجود دارد که کشورها موقعیت خود را در آن مستحکم کنند، در حالی که احتمال کمتری وجود دارد کشورهای رقیب به تشدید نظامی آن بپردازند.

از لحاظ تئوری، به این ایده توجه شده است که «کنترل سرزمین» به‌طور شایان توجه نتیجه ظرفیت‌های نظامی کشورهاست. با این حال، چگونگی دراختیارداشتن یا تصرف سرزمین در نتیجه توانایی‌های نظامی تا حد زیادی ناشناخته مانده است. قطعه‌ای از سرزمین تأثیر زیادی بر تعادل ظرفیت‌های نظامی طرفین درگیر دارد و این تا حد زیادی، تابعی از اعمال دولت در کنترل «سرزمینی» است که در آن درگیری رخ می‌دهد. به‌طور کلی، در «منازعات سرزمینی» هدف از ادعاهای سرزمینی «کنترل منطقه مورد مناقشه» است. در نتیجه، «سرزمین» در صورتی می‌تواند قابلیت کشورها را تکمیل کند که حکومت‌ها بر آن کنترل داشته باشند. این امر موجب بهبود موقعیت نظامی نسبت به حریف می‌شود (کارتر، ۲۰۱۰: ۹۶۹).

«ثبات سرزمینی» به‌ویژه به تلاش دولت برای تغییر اوضاع نظامی، اقتصادی و سیاسی در منطقه مورد مناقشه اشاره دارد تا ظرفیت‌های نظامی تقویت شوند. بی‌شک، ثبات سرزمینی در تمام قسمت‌های یک سرزمین به‌طور برابر قابل اجرا نیست. سرزمین با تمام ویژگی‌هایش به‌طور مستقیم به موقعیت نظامی، اقتصادی و سیاسی به‌ویژه «تسلیم» برای تحکیم اهداف موجود وابسته است. به‌ویژه نقطه تمرکز بحث عبارت است از «ویژگی موقعیت راهبردی»، «وجود منابع اقتصادی ارزشمند» و «وجود اقلیت وابسته به کشور رقیب». وجود هر یک یا همه این سه ویژگی، اهداف دولت و تثبیت آن‌ها را نشان می‌دهد؛ بنابراین، «سرزمین» نقش درون‌زای مهمی در شکل‌گیری قابلیت‌های نظامی ایفا می‌کند. دراختیارداشتن «قلمرو با ویژگی‌های مهم» بر توانایی دولت برای تقویت و بهبود موقعیت نظامی او تأثیر می‌گذارد (همان).

حکومت‌ها به دو روش از بحث «قلمروخواهی»^۱ بهره می‌برند: نخست اینکه «قلمروخواهی» از جنبه مادی و فیزیکی اهمیت فراوانی دارد، زیرا دولت‌ها همواره می‌کوشند حدود فیزیکی قدرت خود (یعنی مرزهای فیزیکی) را مشخص کنند. دوم اینکه حوزه سرزمینی یک حکومت، به‌لحاظ «عقیدتی» اهمیت کلیدی دارد و کشورها از مفهوم «قلمروخواهی» به‌عنوان روشی برای کنترل و اداره جامعه مردمی بهره می‌برند. شاید بتوان گفت حکومت‌ها یک حوزه سرزمینی مشخص را اداره می‌کنند و در نتیجه مردم ساکن در این حوزه سرزمینی را نیز تحت کنترل خود می‌گیرند. در این الگو، هر فرد که در چارچوب سرزمینی ویژه، زندگی، کار و حتی فقط از آن عبور می‌کند- صرف‌نظر از ریشه‌های فرهنگی، قومی و اجتماعی خود- تحت قوانین و سیاست‌های آن کشور است. بدین‌لحاظ، مرزهای درونی یا بیرونی درحقیقت تبیین‌کننده «شالوده عقیدتی» و «قدرت حکومت» هستند (جونز و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۹-۴۰). نتیجه اینکه «کشمکش سرزمینی» با توجه به «قلمروخواهی» یا «قلمروسازی» حکومت‌ها و گروه‌ها و تلاش آن‌ها برای تثبیت قدرت و حاکمیت خود، گاه جنبه‌ای داخلی دارد و گاه با توجه به مداخله بازیگران خارجی، جنبه خارجی به خود می‌گیرد. در هر حال، هر نظام حکومتی با هر شکل سیاسی، درصدد حفظ قلمرو ملی در راستای منافع ملی خود است، اما در شرایطی که قلمرو ملی با چالش‌های داخلی مبنی بر قلمروخواهی‌های محلی مواجه شود، وقوع پدیده «کشمکش سرزمینی» در این حکومت‌ها اجتناب‌ناپذیر است.

روش پژوهش

این تحقیق از نوع «تحقیقات کاربردی» به‌شمار می‌رود که به‌لحاظ روش براساس «رویکرد اثبات‌گرایی» (پوزیتیویسم) صورت گرفته است. پژوهش حاضر به شیوه «توصیفی-تحلیلی»، کشمکش‌های سرزمینی را در شمال عراق بررسی می‌کند و آن را براساس سه متغیر «سرزمین»، «قومیت» و «سیاست» تحلیل می‌کند. در این پژوهش بیشتر بر «استان کرکوک» تأکید می‌شود که اهمیت آن در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک عراق به‌دلیل منابع انرژی و نیز حضور انواع

۱. منظور همان قلمروسازی است.

گروه‌های قومی ساکن در آن است. اطلاعات مورد نیاز این پژوهش، با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی فارسی و لاتین جمع‌آوری شده و سپس به رشته تحریر درآمده است. سرانجام برای نمایش موضوعات و نکات مورد نظر با استفاده از نرم‌افزار Smart Art شکل‌های گوناگون تهیه شده است. نقشه‌های مورد نیاز نیز از سایت‌های معتبر تهیه شده است.

قلمرو مورد مطالعه

محور این نوشتار بر کشمکش‌های سرزمینی در شمال عراق به‌ویژه «استان نفت‌خیز کرکوک» متمرکز است که مورد مناقشه گروه‌های قومی تشکیل‌دهنده آن یعنی کردها، ترکمن‌ها و عرب‌ها با حکومت مرکزی است (نقشه ۱). امروزه، برابر «قانون اساسی عراق» نظام حکومتی این کشور جمهوری، فدرال، دموکراتیک و تک‌گراست و قدرت در آن بین «حکومت فدرال» و «حکومت‌های محلی» (مرکزی، شمالی، جنوبی)، «استان‌ها»، «شهرها» و «ادارات محلی» تقسیم شده است.



نقشه ۱. تقسیمات کشوری عراق با تأکید بر استان کرکوک

منبع: <http://www.google.com/maps>

«نظام فدرالی» براساس واقعیت‌های جغرافیایی و تاریخی و جدایی بین قواست، نه براساس نژاد، مذهب یا قومیت. طبق قانون اساسی، حکومت عراق مرکب از یک مجمع ملی و شورای ریاست جمهوری و شورای وزیران به همراه نخست‌وزیر و قوه قضاییه است (نامی و محمدپور، ۱۳۸۷: ۲۹۴-۲۹۵).

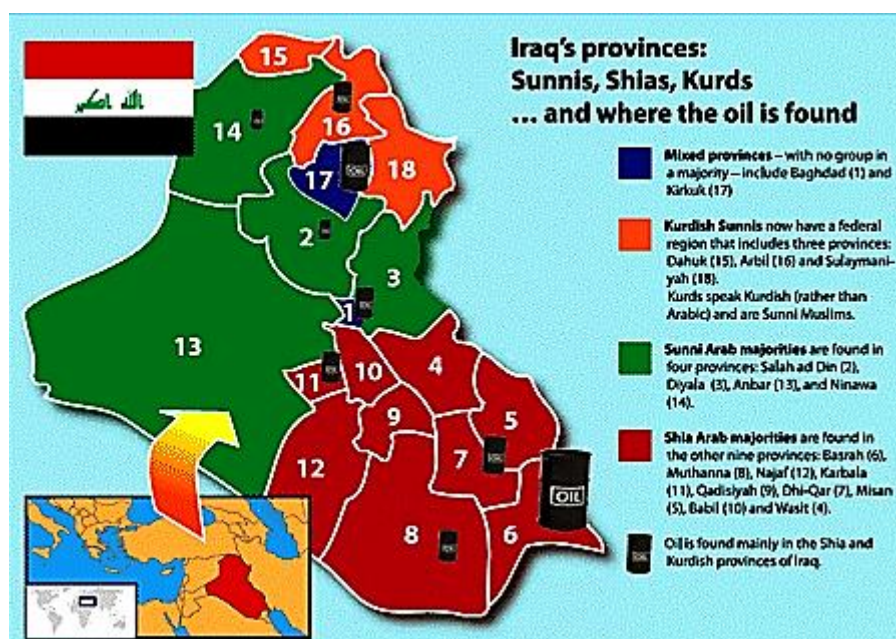
تأثیرگذاری «کشمکش‌های سرزمینی» بر شکل‌گیری فدرالیسم در عراق

در آغاز قرن ۲۱، موضوع «فدرالیسم» از انزوا بیرون آمد. علاقه به این نوع سیستم حکومتی، تا حدی به دلیل تغییرات رخ داده در جهان تحریک شده است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، قطعه‌قطعه شدن یوگسلاوی سابق، توسعه اتحادیه اروپا و جنگ در افغانستان و عراق و... به ساختاری بهای بیشتر می‌دهد که در آن سطوح مختلفی از حکومت پیشنهاد می‌شود (زیدن، ۲۰۰۷: ۱۶۶).

شکل‌گیری نوعی فدرالیسم در عراق، پیش از آنکه محصول تاریخ جدید آن پس از اتمام قیمومت بریتانیا بر آن باشد، محصول «کشمکش‌های سرزمینی» در عراق است. پیش‌تر نیز اشاره شد کشورها از مفهوم «قلمروخواهی» به‌عنوان روشی برای کنترل و اداره جامعه مردمی بهره می‌برند. از این‌رو، حکومت‌ها با اداره یک حوزه سرزمینی مشخص، مردم ساکن در آن را نیز تحت کنترل خود می‌گیرند. در عراق نیز پس از استقلال، دولت می‌خواست بر نواحی شمال (یعنی اقلیم کردستان فعلی) نظارت داشته باشد. در این راستا، حکومت با شورش کردها مانند شورش بارزانی‌ها در سال ۱۹۳۳ و ۱۹۴۳ مواجه شد؛ بنابراین، تلاش برای فدرالی کردن نظام حکومتی عراق، به تلاش کردها برای خودمختاری مناطق کردنشین بازمی‌گردد که اغلب به‌شکل شورش و درگیری با حکومت مرکزی بر سر سرزمین‌های کردنشین نشان داده می‌شد. در این زمینه، حکومت عراق در راستای اعمال «حاکمیت ملی» بر سراسر کشور و قلمروسازی، اقداماتی مانند عربی کردن مناطق کردنشین انجام داد؛ به‌طوری‌که صدها هزار نفر از مردم شهرهای کرکوک، خانقین، سنجار و... را به نواحی جنوب عراق کوچاند و تبعید کرد و نام «کرکوک» را نیز به «التأمیم» تغییر داد (محمدی و کلهر، ۱۳۹۰: ۲۳۵). بعدها، قیام یا انتفاضه علیه صدام حسین در پی امضای آتش‌بس با سربازان ناتو [در جنگ خلیج فارس]، به حمله وی به شورشیان در شمال و شیعیان در جنوب و در نهایت بحران آوارگان منجر شد (یلدیز، ۱۳۹۱: ۷۷-۷۸). بدین ترتیب، در اوایل مارس سال ۱۹۹۱ (اسفند سال ۱۳۶۹) درحالی‌که صدام از یک‌سو، در پی یورش گسترده نیروهای ائتلاف مجبور به عقب‌نشینی از کویت شد و از سوی دیگر، درگیر شورش شیعیان در جنوب عراق بود، کردها موفق به آزادسازی ۱۴ ناحیه از ۱۸ ناحیه کردنشین شدند، اما استفاده دولت عراق از نیروهای هوایی و کمک‌نکردن آمریکا به شورش و بازگذاشتن دست صدام در سرکوب آن‌ها موجب شکست شورش شد (هیرو، ۱۳۸۳: ۴۵-۴۹). در این راستا، نزدیک به دو میلیون نفر از مردم کرد و عرب‌های شیعه عراقی آواره مرزهای ایران و ترکیه شدند. سرانجام با تصویب قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت، نیروهای غربی «منطقه پرواز ممنوع» را در شمال مدار ۳۶ درجه برقرار کردند و دولت عراق نیز مجبور شد نیروهای خود را خارج کند. به این ترتیب، این منطقه از حوزه حاکمیت مرکزی عراق خارج شد (کریمی، ۱۳۷۶: ۲۰۱-۲۰۴). پس از ایجاد منطقه امن و بازگشت آوارگان به کردستان، در ۱۹ مه سال ۱۹۹۲ انتخابات مجلس و رهبری در کردستان عراق برگزار شد و به اولین دولت و پارلمان محلی در کردستان عراق منجر شد (نشریه حزب الله، ۱۳۸۸/۰۵/۱۱). پس از سقوط صدام در ۲۰۰۳، کردها توانستند منصب‌های کلیدی را در دولت جدید عراق به دست گیرند، اما وضعیت «دوگانگی اداری» در کردستان، آن‌ها را در طرح مطالبات خود مانند فدرالیسم، بازپس‌گرفتن «کرکوک» و «خانقین» در موضع ضعف قرار می‌داد. سرانجام، پیروزی کردها و شیعیان در انتخابات مجمع ملی و ائتلاف آن‌ها برای تشکیل دولت موقت، شرایط را به‌طور کامل برای یکپارچگی کردستان عراق فراهم کرد و در این راستا جلال طالبانی رئیس‌جمهور عراق شد (نشریه کار و کارگر، ۱۳۸۴/۱۱/۲۴). کردها در حکومت و قانون اساسی جدید عراق، دستاوردهای چشمگیری داشتند؛ مانند خودمختاری سرزمینی و پذیرش تلویحی استقلال کردستان (متشکل از سه استان اربیل، سلیمانیه و دهوک)، سهم‌شدن در مناصب عالی‌بغداد، مشارکت در امنیت و نیز منابع ملی عراق، به رسمیت شناخته شدن زبان کردی در کنار زبان عربی، پذیرش جنایات صدام در «کرکوک» و عربی کردن مناطق کردنشین، پذیرش مسئولیت «پلیس کردستان» و واگذاری امنیت استان‌های شمالی به کردها (نصری، ۱۳۸۶: ۸۷۸-۸۷۹).

اما نکته مهم، تفاوت دیدگاه گروه‌های گوناگون عراقی درباره «فدرالیسم» است؛ برای مثال، شیعیان و کردها حامی «فدرالیسم» بودند، اما اهل سنت با «فدرالیسم» به‌ویژه در مورد شیعیان مخالفت می‌کردند، هرچند با خودمختاری کردها کنار آمدند و آن را پذیرفتند؛ زیرا کردها دارای قوی‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین نیروهای نظامی و تشکیلات اداری در عراق بودند و در مقابل، دولت مرکزی، در عمل یک نیروی نظامی قابل‌اتکا نداشت؛ بنابراین، عرب‌های سنی و سایر اعراب، چاره‌ای جز پذیرفتن فدرالیسم در شمال نداشتند (ازغندی و کریمی، ۱۳۸۶: ۱۷-۱۸). در جنوب (یعنی محل سکونت شیعیان)، شرایط

کاملاً متفاوت بود؛ زیرا شیعیان عرب عراقی به دلیل موقعیت برتر ژئوپلیتیکی ناشی از دسترسی به آب‌های آزاد، مجاورت با ایران، جمعیت زیاد و همگون استان‌های جنوبی و برخورداری از منابع سرشار نفت، وابستگی چندانی به ساخت عراق یکپارچه نداشتند. در این راستا، نگرش سنی‌های عرب عراقی متفاوت بوده است؛ زیرا بقیه نفت عراق در شمال، در قلمرو منطقه کردستان عراق قرار می‌گرفت یا مورد ادعای آن بود. از این رو، سنی‌ها نگران بودند در «منطقه مرکزی فاقد نفت» محاصره و گرفتار شوند؛ زیرا در صورت الحاق «کرکوک» به کردستان، عرب‌های سنی در منطقه‌ای بدون نفت گیر می‌کردند و این منطقه بدون نفت، به معنای منطقه‌ای بدون اقتصاد است (حق پناه، ۱۳۸۷: ۷۴-۷۵). در نتیجه، اهل سنت که به طور عمده در «مناطق مرکزی» ساکن‌اند، در میزان برخورداری از ثروت‌های ملی در حاشیه قرار می‌گیرند (نقشه ۲).



نقشه ۲. موقعیت جغرافیایی استان‌های عراق به تفکیک قومیت، مذهب و مراکز نفت^۱

منبع: <http://www.google.com/maps>

به همین دلیل، یکی از راه‌هایی که اهل سنت به طور غیرمستقیم برای قبول «فدرالیسم» در عراق پیشنهاد می‌کردند، حفظ حقوق آن‌ها با دادن امتیاز بیشتر از درآمدهای نفتی به آن‌ها بوده است (ساعی و مرادی، ۱۳۹۰: ۴۹). در نتیجه، مطالعه کشمکش دیدگاه‌ها درباره شکل‌گیری فدرالیسم در عراق نشان‌دهنده تأثیر کشمکش‌های سرزمینی به دلایل گوناگون است؛ مانند «ویژگی‌های متفاوت سرزمینی»، «ادعاهای سرزمینی تاریخی اقوام» و «سیاست توزیع ثروت‌های ملی» به‌ویژه درآمد حاصل از فروش «منابع نفت و گاز».

بحث و یافته‌ها

کشمکش‌های سرزمینی در عراق: سرزمین، قومیت و سیاست

مطالعه کشمکش‌های سرزمینی در عراق بیانگر درهم‌تنیدگی «سرزمین»، «قومیت» و «سیاست» در این کشور است. این

۱. اسامی استان‌های عراق برحسب شماره‌ها: ۱. بغداد، ۲. صلاح‌الدین، ۳. دیاله، ۴. واسط، ۵. میسان، ۶. بصره، ۷. ذی قار، ۸. مثنی، ۹. قادسیه، ۱۰. بابل، ۱۱. کربلا، ۱۲. نجف، ۱۳. انبار، ۱۴. نینوا، ۱۵. دهوک، ۱۶. اربیل، ۱۷. کرکوک، ۱۸. سلیمانیه.

پنجیدگی از یک سو به «واقعیت‌های جغرافیایی و اجتماعی-فرهنگی» و از دیگر سو، به واقعیت‌های سیاسی مانند مواد مندرج در «قانون اساسی» عراق بازمی‌گردد که در شکل‌گیری و تعیین سرنوشت «کشمکش‌های سرزمینی» آن نقشی مهم ایفا می‌کنند.

برخی «واقعیت‌های جغرافیایی» عراق عبارت‌اند از: موقعیت جغرافیایی، شکل جغرافیایی، توزیع جغرافیایی نامتعادل منابع نفت و گاز، توزیع جغرافیایی ناهمگون جمعیت به لحاظ قومیت و مذهب و نیز بافت اجتماعی نامتجانس آن؛ برای مثال، موقعیت جغرافیایی نسبی این کشور، آن را در همسایگی کشورهای ایران، ترکیه، سوریه، اردن، عربستان و کویت قرار داده است؛ به طوری که فقط دو کشور ایران و ترکیه، غیرعرب و دیگر همسایگان عرب هستند. «شکل جغرافیایی عراق» مثلث‌گونه‌ای است که قاعده آن به سمت ایران و رأس آن به سمت اردن است. این شکل تقریباً آن را محصور در خشکی قرار داده است (به جز «جنوب شرق» که امکان ارتباط دریایی آن را فراهم می‌آورد). جنوب و جنوب شرق عراق ویژگی‌های منحصر به فردی دارد؛ مانند وجود اکثریت شیعه عرب، منابع عظیم نفت و گاز و داشتن تنها بندر مهم و مناسب کشور یعنی بصره. این واقعیت‌های جغرافیایی شرایط خود را به نحوه رفتار در سیاست داخلی و خارجی این کشور تحمیل کرده و شکاف‌های متعدد در حوزه سیاست، اقتصاد و فرهنگ پدید آورده است. شمال عراق نیز موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای دارد. از یک سو، دارای منابع و ذخایر عظیم نفت و گاز است و از دیگر سو، سرزمین محصور در خشکی است که به دریا راه ندارد. به لحاظ جغرافیای انسانی، شمال عراق با اکثریت کردهای اهل سنت، به دلیل ناهمگونی‌های زبانی، مذهبی و فرهنگی با دیگر مناطق جغرافیایی، همواره با نوعی ناحیه‌گرایی روبه‌رو بوده است؛ بنابراین، موقعیت‌های متفاوت جغرافیایی در شمال، جنوب و مرکز عراق از جمله مواردی هستند که در شکل‌گیری کشمکش‌های سرزمینی نقش دارند (بدیعی ازنده‌ای و محمدی، ۱۳۹۲).

«واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی عراق» نیز بر اساس متغیرهای سیاست، قومیت و سرزمین تأثیرات ویژه خود را بر کشمکش‌های سرزمینی بر جای می‌نهند. مهم‌ترین واقعیت تاریخی عراق «ساختگی» بودن آن است. محدوده عراق کنونی حاصل تعریف مرزهای آن از سوی انگلیس، به صورت سیاسی و نه جغرافیایی است (پورسعید، ۱۳۸۹: ۱۹۰). هدف انگلیس از ایجاد این کشور، به انحصار درآوردن میدان نفتی کرکوک و بصره بود؛ بنابراین، تصمیم به استقلال عراق گرفت (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۱۱۰). از این رو، اعراب (شیعه و سنی) و کردها که کمتر صفت مشترکی برای در کنار هم نشستن داشتند، کشوری به نام عراق را تشکیل دادند. در نتیجه، بافت اجتماعی عراق، واحد موزاییک متنوعی از قومیت‌ها، مذاهب و فرهنگ‌هاست که اقتضات خود را به رفتار سیاسی در محیط داخلی و سیاست خارجی این کشور تحمیل کرده و شکاف‌های متعدد در حوزه‌های سیاست و اقتصاد ایجاد کرده است (نامی و محمدپور، ۱۳۸۷: ۴۳). از این رو، توجه به ترکیب قومی و مذهبی جمعیت عراق الزامی است. اینک بدون سرشماری جدید، مقامات عراقی جمعیت عراق را ۳۲،۵۰۰،۰۰۰ نفر برآورد کرده‌اند (با نرخ رشد جمعیت حدود ۳ درصد) (جعفری‌نیا، ۱۳۹۰: ۷۵). جمعیت عراق متشکل از نژادها، قومیت‌ها و مذاهبی است که هریک در «سرزمین و قلمرویی خاص» ساکن‌اند (جدول ۱ و نقشه ۲). بیشترین «کشمکش سرزمینی» در عراق به قلمرو مورد ادعای کردهای آریایی تبار بازمی‌گردد. در ادامه، به طور خلاصه به ترکیب جمعیتی عراق همراه با گستره جغرافیایی آن‌ها اشاره می‌شود.

پراکندگی جغرافیایی و جمعیتی نژادها در عراق

اعراب: بیشترین جمعیت عراق را اعراب تشکیل می‌دهند؛ به طوری که حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد مساحت عراق به وسیله اعراب اشغال شده است. ۷۶ درصد جمعیت عراق را اعراب (اعم از شیعه و سنی) تشکیل می‌دهند (عزتی، ۱۳۸۴: ۳۲). بیشتر عرب‌های سنی در بغداد و شمال رود فرات زندگی می‌کنند (نجفی، ۱۳۸۷: ۲۲)، در حالی که بیشتر اعراب شیعه در استان‌های جنوبی از جمله میسان، بصره، ذیقار، المثنی، کربلا و نجف ساکن‌اند (جدول ۱).

کردها: برخی صاحب‌نظران، جمعیت کردهای عراق را ۱۹ درصد کل جمعیت عراق ذکر می‌کنند (بزرگ‌ترین اقلیت عراق بعد از اکثریت اعراب) و ۵ درصد جمعیت نیز شامل سایر اقلیت‌ها (ترکمن، مسیحی، یهودی و...) است (عزتی، ۱۳۸۴: ۳۲)، اما برآوردهای رسمی در عراق، جمعیت کرد را کمتر از واقعیت ارائه می‌کنند و کردها نیز آمارهای جمعیتی دولت را قبول ندارند. آن‌ها اقدامات و سیاست‌های نژادپرستانه حکومت بعث در نابودی، ژینوساید ملت کرد عراق، عملیات انفال، تخریب روستاها و کوچ اجباری کردها را دلیل آشکاری برای تغییر بافت جمعیتی عراق و شهرهای جنوبی کردستان عراق می‌دانند. دولت عراق در سرشماری‌ها، جمعیت مناطق کردنشین را در استان‌های اربیل، سلیمانیه، دهوک و کرکوک به حساب می‌آورد، درحالی‌که جمعیت کرد، در استان‌های دیگر شامل نینوا (موصل)، دیاله، صلاح‌الدین، واسط و حتی بغداد نیز ساکن‌اند. طبق آخرین برآوردها، جمعیت کردها در عراق بیش از یک‌سوم کل جمعیت عراق است، اما مساحت اشغال شده به‌وسیله کردها کمتر از این مقدار و حدود ۱۷ درصد مساحت عراق است. این اختلاف در مقدار جمعیت و مساحت، به بیابانی بودن بخش وسیعی از سرزمین‌های عربی عراق، بافت جمعیت روستایی و زاد و ولد بیشتر کردها بازمی‌گردد (نرخ رشد جمعیت کردها بیش از ۳ درصد است). این نکته نیز مهم است که کردها تقریباً ۲۸ درصد جمعیت عراق و ۱۷ درصد مساحت آن را در اختیار دارند (عزتی، ۱۳۸۴: ۳۳۱). کردها از نظر مذهبی، بیشتر سنی و سپس شیعه هستند. البته مذاهب دیگری مانند اهل حق، شبکی، ایزدی/ یزیدی نیز در میان آن‌ها وجود دارد. هرچند در مناطق شمال عراق، سرشماری جمعیت صورت نگرفته است، اما آمار رسمی منتشرشده در ماه می سال ۲۰۱۰، جمعیت ساکن در محدوده حاکمیت کرد را چهار میلیون و هفتصد هزار نفر اعلام می‌کند. پراکندگی جغرافیایی جمعیت در منطقه کردنشین عراق عبارت است از: اربیل ۱,۷۱۳,۴۶۱ نفر، سلیمانیه ۱,۸۰۰,۷۶۹ نفر و دهوک ۱,۱۷۶,۷۰۹ نفر (<http://www.krg.org/articles>).

جدول ۱. جمعیت عراق به لحاظ نژادی، مذهبی و پراکندگی سرزمینی آن‌ها

نژاد	درصد جمعیت	پراکندگی سرزمینی
عرب	76	بیشتر در استانهای مرکزی و جنوبی
کرد	19	استانهای اربیل، سلیمانیه، دهوک، کرکوک و مناطقی از استانهای نینوا، دیاله، صلاح‌الدین و واسط
ترکمن	2	قسمتهایی از موصل، کرکوک و جنوب منطقه کردستان (بیشتر در مناطق مرزی بین کردها و عربها)
سایر	3
جمع	100
دین / مذهب	درصد جمعیت	پراکندگی سرزمینی
اسلام	60	بیشتر در استانهای جنوبی از جمله میسان، بصره، ذیقار، المثنی، کربلا و نجف
	35	اقلیم کردستان و همچنین اعراب سنی بیشتر در استانهای مرکزی و غربی بخصوص استانهای نینوا، انبار و صلاح‌الدین
سایر	5
جمع	100

منبع: نگارندگان

ترکمن‌ها: ترکمن‌ها به دو دسته شیعه و سنی تقسیم می‌شوند. از نظر پراکندگی جغرافیایی آن‌ها بیشتر در موصل، کرکوک و جنوب منطقه کردستان عراق حضور دارند. دولت بعث در راستای قلمروخواهی حکومت، تلاش بسیاری برای تبعید آن‌ها و جایگزینی عرب‌ها به جای آن‌ها کرد. ترکمن‌ها حدود ۲ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند (نشریه یاس نو، ۸۱/۱۲/۲۱).

پراکندگی جغرافیایی و جمعیتی ادیان و مذاهب در عراق

اسلام: بیش از ۹۵ درصد مردم عراق مسلمان‌اند و بیشتر آن‌ها را شیعیان تشکیل می‌دهند که اغلب در استان‌های جنوب عراق از جمله میسان، بصره، ذیقار، المثنی، کربلا و نجف ساکن‌اند. مسلمانان سنی عراق نیز به دو دسته عمده یعنی کردها (در شمال عراق) و عرب‌های سنی (در بغداد و شمال رود فرات) تقسیم می‌شوند. از نظر برخی محققان، بیش از ۶۰ درصد جمعیت عراق، شیعه و ۳۵ درصد سنی و بقیه مسیحی و یهودی هستند (نجفی، ۱۳۸۷: ۲۲). برخی دیگر نیز با تأکید بر انتخابات برگزار شده پس از تهاجم آمریکا به عراق، میزان جمعیت شیعیان را بین ۶۵ تا ۷۰ درصد جمعیت کل کشور تخمین می‌زنند (نامی و محمدپور، ۱۳۸۷: ۴۶) (نقشه ۲).

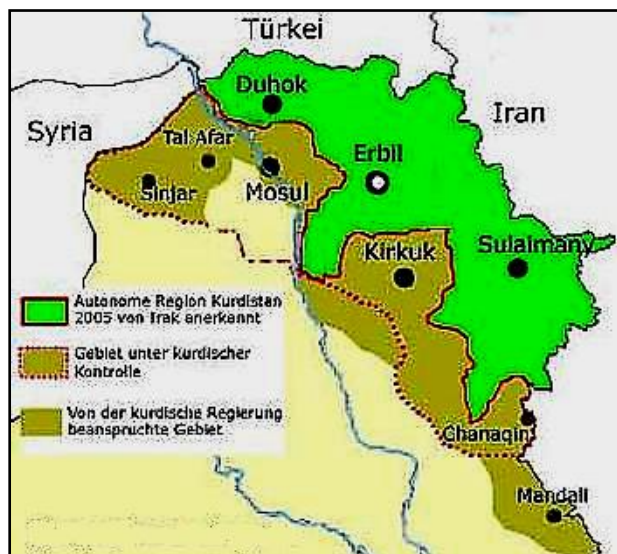
مسیحیت: از نظر جغرافیایی، مسیحیان در اکثر نقاط عراق پراکنده‌اند. بسیاری از آن‌ها در کرکوک، اربیل و موصل و تعدادی نیز در بغداد ساکن هستند. آشوری‌ها بیشتر در استان‌های نینوا، دهوک و اربیل ساکن‌اند (نامی و محمدپور، ۱۳۸۷: ۵۲). در سال ۱۹۹۱ و قبل از جنگ خلیج فارس، حدود یک میلیون نفر مسیحی در عراق وجود داشت، اما در حال حاضر جمعیت آن‌ها حدود ۶۵۰/۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود. به گزارش کلیسا، تعداد آن‌ها به علت مهاجرت، هر روز کمتر می‌شود؛ به طوری که پس از جنگ خلیج فارس و تحریم عراق، بسیاری از آن‌ها به غرب رفته‌اند. در حال حاضر، پنج کرسی در مجلس کردستان برای مسیحیان در نظر گرفته شده است (نشریه یاس نو، ۸۱/۱۲/۲۱).

یهود: اقلیت یهودی عراق، بیشتر در شهرها به ویژه در بغداد سکونت دارند. به تازگی، ۱۵۰،۰۰۰ نفر از کردهای یهودی که در زمان رژیم بعث در راستای «عربی کردن کرکوک» وادار به مهاجرت شده بودند، به منظور استقرار در عراق به ویژه در کردستان عراق، قصد بازگشت دارند (جعفری نیا، ۱۳۹۰: ۷۷).

بزرگ‌ترین «کشمکش سرزمینی» و «قلمروخواهی» در عراق، میان کردها و دولت مرکزی در جریان است؛ زیرا بین حکومت اقلیم کردستان و دولت مرکزی در بغداد «مرز» مشخصی وجود ندارد و مناطق رسمی فعلی تحت کنترل کردها، تمام سرزمین‌های کردنشین را دربر نمی‌گیرد. به علاوه، با توجه به ترکیب جمعیتی عراق که در مبحث قبلی بیان شد، کردها در شرایط فعلی قوی‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین نیروهای نظامی و تشکیلات اداری را در عراق دارند و از مزایا و اختیارات نظام فدرال بهره می‌برند. همچنین، سرزمین‌های کردنشین از نظر جغرافیایی، یکدست، کوهستانی و دارای آب‌وهوای تقریباً یکسان است. کردها دارای احزاب قدرتمند (دموکرات و میهنی)، تجربه سیاسی بالا، وزنه شایان توجه در مجلس و دولت عراق و پست ریاست جمهوری هستند و مذهب اکثریت آن‌ها سنی شافعی است که این موارد آن‌ها را نسبت به دیگر گروه‌ها متحدتر و در پیگیری خواست‌های خود ترغیب می‌کند، درحالی که ترکمن‌ها دارای جمعیت کم (حدود ۲ درصد) و تا حدی پراکنده‌اند و احزاب سراسری و قدرتمند مانند کردها ندارند. بی‌شک، این موارد تأثیرگذاری آن‌ها بر سیاست و اقتصاد محدود می‌کند. نقش «اعراب سنی» نیز در حکومت کمتر از کردهاست و آن‌ها نیز وحدت و تجانس جغرافیایی و ساختاری کردها را ندارند. «شیعیان عرب» نیز به دلیل موقعیت برتر ژئوپلیتیکی ناشی از دسترسی به آب‌های آزاد، مجاورت با ایران، جمعیت زیاد و همگون استان‌های جنوبی و برخورداری از منابع سرشار نفت جنوب، وابستگی چندانی به ساخت عراق یکپارچه و مناطق شمال عراق و کرکوک ندارند؛ بنابراین، همان‌طور که بیان شد

بزرگ‌ترین «کشمکش سرزمینی» و «قلمروخواهی» در عراق میان کردها و دولت مرکزی به‌ویژه بر سر «کرکوک» در جریان است که نتیجه رابطه پیچیده سرزمین، سیاست و قومیت است. در ادامه، این مسئله شرح داده می‌شود.

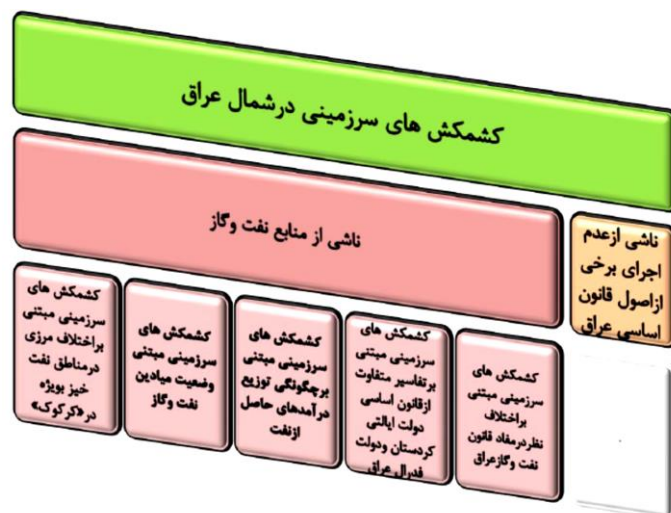
یکی از مشکلات اصلی بغداد با دولت محلی کردستان، نبود مرز مشخص بین منطقه کردستان و سایر مناطق عراق است. از بین استان‌های عراق، چهار استان آن یعنی سلیمانیه، اربیل، دهوک و کرکوک کاملاً در سرزمین کردنشین قرار دارند. سه استان اول، منطقه خودمختار را تشکیل می‌دهند. برخی از استان‌های دیگر عراق، قسمت‌هایی از آنها در کردستان واقع شده‌اند؛ مانند موصل (نینوا) شامل بخش‌های کردنشین عقره، شیخان، سنجار و نواحی به‌طور عمده کردنشین زمار از «تل عفار تا تل کوچک» و «فیش خاپور» در شمال غرب موصل که در واقع باید جزء بادینان (دهوک) منظور می‌شدند. همچنین، استان دیاله با بخش‌های کردنشین «میدان» و «قره تو» و «خانقین» و «مندلی» و «ناحیه کوچک شرق بدره» به‌طور عمده کردنشین است، ولی جزء استان عربی «واسط» منظور شده است (کندال و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۷۵). پس از درگیری‌های دوران اشغال عراق، کردها مناطقی خارج از منطقه خود در دوران قبل از جنگ را تحت کنترل خود درآورده‌اند. این وضعیت شامل ولایات موصل، دهوک، اربیل، کرکوک، سلیمانیه، صلاح‌الدین و دیاله است که روی خطی کشیده شده از شهرستان سنجار در غرب موصل تا شهرستان خانقین در شرق دیاله واقع هستند. این موارد، موضوعات بحث بر سر مرزهای حکومت اقلیم کردستان را شکل می‌دهند؛ بنابراین، سازماندهی سیاسی فضا در عراق پدیدآورنده پیچیدگی‌های سیاسی، اقتصادی، قومیتی و مذهبی است. در ظاهر مشکل اساسی این منطقه، محدوده‌های اداری استان، شهرستان، ناحیه و تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی کوچک‌تر و همچنین وابستگی آن‌ها به ولایات مختلف است، اما این مسئله بسیار پیچیده است و شامل موضوعاتی مانند «اختلاف در اختیارات بین حکومت مرکزی و حکومت منطقه‌ای»، «مشکل همزیستی گروه‌های مذهبی و نژادی»، «اختلاف بر سر منابع سطحی و زیرسطحی» و «در نهایت رشد احزاب سیاسی» می‌شود. حکومت اقلیم کردستان در پی قلمروخواهی خود، به دنبال ضمیمه کردن بخش‌های کردنشین عراق است تا پیوستگی جغرافیایی آن‌ها را به مرحله عمل درآورد. به نظر می‌رسد این مسئله بخشی از فرایند «تشکیل کردستان بزرگ» است که کردها مرحله به مرحله از سرزمین داخلی عراق شروع کرده‌اند؛ برای مثال، شهرهای جولوا، قره تپه، خانقین در استان دیالی - که در پایین مدار ۳۶ درجه ممنوعه در سال ۱۹۹۱ قرار دارند - پس از سقوط صدام، در کنترل «پیش‌مرگان کرد» قرار گرفتند. به همین دلیل دولت عراق، آن‌ها را جزء اقلیم کردستان نمی‌داند و در صدد اعمال حاکمیت ملی بر آن‌هاست. در مقابل، حکومت اقلیم نیز در بهمن سال ۱۳۸۶ (فوریه ۲۰۰۸) دستور تشکیل اداره‌ای را برای این منطقه با عنوان «استان گرمیان» صادر کرد تا از نظر اداری تابع اقلیم کردستان باشند. جالب اینکه به دنبال ورود ارتش عراق به خانقین، به دنبال پاک‌سازی استان دیاله از نیروهای تروریستی و القاعده در سال ۱۳۸۷، «مسعود بارزانی» در بیانیه شدیدالحنی علیه دولت «توری مالکی» بیان داشت که «مالکی» در پی سوءاستفاده از ارتش است. وی همچنین مخالفت خود را با شوراهای پشتیبانی عشائری در مناطق مورد اختلاف ابراز داشت. بارزانی در گفت‌وگو با روزنامه الشرق الاوسط عنوان کرد: «استقلال کردستان، حق مسلم ماست، ولی ما اکنون خواستار آن نیستیم. براساس ماده ۵۸ قانون اساسی موقت (و ماده ۱۴۰ قانون اساسی دائم) ابتدا باید در کرکوک، خانقین، شیخان، مخمور و... سرشماری صورت گیرد و سپس همه‌پرسی برگزار شود. اما در صورت جنگ بین شیعه و سنی و جدایی آن‌ها، کردها نیز چاره‌ای جز جدایی طلبی ندارند» (نشریه صاحب‌قلم، ۱۳۸۴/۰۸/۱۷). به‌طور کلی، موارد اختلاف بین بارزانی با دولت نوری مالکی، «ادعای مالکیت ۱۶ منطقه» از سوی کردهاست (نشریه جهان صنعت، ۱۳۸۸/۰۵/۰۴) که مهم‌تر از همه «کرکوک» است (نقشه ۳).



نقشه ۳. محدودهٔ اقلیم کردستان و مناطق مورد کشمکش با دولت مرکزی عراق

منبع: www.erbil-capital.org

از نظر مقامات اقلیم، «کرکوک» جزئی از کردستان است. در «مادهٔ ۲ قانون اساسی کردستان» آمده است: «کردستان عراق، از استان دهوک با مرزهای اداری کنونی و استان‌های کرکوک، سلیمانیه، اربیل و شهرهای عقره، شیخان، سنجار، تل عفر، تلکیف، قره قوش و مناطق زمار و بعشیکه و اسکی کلک از استان نینوا (موصل) و شهرهای خانقین و مندلی از استان دیالی و شهرستان بدره و منطقهٔ جسان از استان واسط با مرزهای اداری قبل از ۱۹۶۸ تشکیل می‌شود». در نتیجه، آن‌ها این مناطق را جزء مناطق مورد مناقشه و حتی جزء خاک کردستان معرفی کرده‌اند (اطلاعات راهبردی، ۱۳۸۶: ۳۸). در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، صدام ساکنان کرد منطقهٔ «کرکوک» را اخراج کرد و اعراب را در این منطقه اسکان داد. علت اصلی «کشمکش سرزمینی» برای دراختیارداشتن استان «کرکوک» این است که به مدیریت نفتی «کرکوک» منجر می‌شود که توان تولید ۷۰۰،۰۰۰ بشکه را در روز دارد و جزء پنج میدان عظیم نفتی دنیا محسوب می‌شود. دولت اقلیم کردستان، در تلاش برای بازگرداندن کردها به «کرکوک» است که در عین حال برای تثبیت موقعیت خود و قراردادن دولت مرکزی در مقابل کار انجام‌گرفته، در میادین واقع‌شده در نواحی مورد مناقشه مانند «کرکوک» و «موصل»، قراردادهای مشارکت در تولید نفت منعقد کرده است. در این راستا، می‌توان به «قرارداد هانت اوپل» (سپتامبر سال ۲۰۰۷) در موصل، میدان نفتی خورملادم و میدان گازی خورمور در «کرکوک» اشاره کرد. همچنین، قانون تصویب‌شدهٔ نفت و گاز کردستان، از هرگونه عملیات جدید نفتی توسط دولت فدرال در نواحی مورد مناقشه «بدون کسب رضایت از دولت محلی کردستان» ممانعت به عمل می‌آورد که این مسئله موجب پیچیده‌تر شدن وضعیت شده است. البته دولت فدرال نیز به‌نوبهٔ خود، تمام قراردادهای نفتی دولت فدرال کردستان را از ابتدای سال ۲۰۰۷ «غیرقانونی» و کان لم یکن اعلام کرده است. وزیر نفت عراق، شهرستانی، پیش از این به شرکت‌هایی که بدون کسب اجازه از وزارت نفت عراق، اقدام به عقد قرارداد می‌کنند هشدار داده و اعلام کرده بود آن‌ها را در «لیست سیاه» قرار می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که امکان عقد هرگونه قرارداد آتی با دولت مرکزی عراق از آنان سلب شود. همچنین، کشورهای همسایهٔ عراق، از صادرات نفت و گاز توسط مقامات کرد بدون هماهنگی با دولت مرکزی ممانعت می‌کنند (خواجوی، ۱۳۹۰). در نهایت، می‌توان کشمکش‌های سرزمینی را در شمال عراق با توجه به متغیرهای سرزمین، سیاست و قومیت به دو دستهٔ عمده طبقه‌بندی کرد: الف) کشمکش‌های سرزمینی در حوزهٔ منابع نفت، ب) کشمکش‌های سرزمینی ناشی از اجراکردن برخی از اصول قانون اساسی عراق (شکل ۱).



شکل ۱. عوامل مؤثر در شکل‌گیری کشمکش‌های سرزمینی در شمال عراق
منبع: نگارندگان

الف) کشمکش‌های سرزمینی در شمال عراق در حوزه منابع نفت

کشمکش بر سر منابع نفتی در ارتباط با کشمکش‌های سرزمینی در عراق است. بیشتر این کشمکش‌ها بر سر دراختیارداشتن «سرزمین کرکوک» است که مورد منازعه بین کردها و اعراب و ترکمن‌هاست؛ زیرا این استان، به منابع نفتی سرشاری شهرت دارد که به‌آسانی و با هزینه پایین قابل استخراج است. این منطقه پس از منطقه معروف به رمیله در جنوب، مهم‌ترین حوزه نفتی عراق است که حدود ۴۰ درصد ذخایر عراق را دربرمی‌گیرد. درضمن، کرکوک برخلاف رمیله کمتر مورد بهره‌برداری بوده است و مطالعات اکتشافی در آن همچنان ادامه دارد (حق پناه، ۱۳۸۷: ۶۶). به‌طور کلی، عراق ۱۱۱ میلیارد بشکه نفت دارد که تقریباً یک‌دهم تمام ذخایر شناخته‌شده نفت در جهان است (مولانا، ۱۳۸۳: ۶۹). همچنین، ذخایر نفتی عراق به‌تنهایی بیش از ذخایر روسیه، آمریکا، چین و مکزیک تخمین زده شده است (مؤمنی، ۱۳۸۴: ۱۵۱). طبق گفته آشتی هورامی، وزیر منابع طبیعی کردستان، براساس برنامه‌ریزی‌ها، تولید نفت خام کردستان عراق باید تا سال ۲۰۱۴ به سطح یک میلیون بشکه در روز برسد. مقامات این منطقه درنظر دارند تا سال ۲۰۱۹ دو میلیون بشکه نفت در روز تولید کنند (<http://www.shia-news.com/fa/news/33494>). اما در حال حاضر، دولت خودمختار کردستان دو پالایشگاه نفت به ظرفیت ۶۰،۰۰۰ بشکه در روز و ۱۲ پالایشگاه خصوصی کوچک‌مقیاس (از ۵۰ تا ۵۰۰ هزار بشکه در روز) در این منطقه دارد و قراردادهایی را برای توسعه «پالایشگاه اربیل» برای ۸۰،۰۰۰ بشکه در روز تا آبان ۱۳۹۰ با «شرکت آمریکایی ونتک» منعقد کرده است. در سال ۲۰۰۹، به‌دلیل اختلاف مالی بین دولت مرکزی عراق و حکومت ایالتی منطقه کردستان، صادرات نفت این منطقه به مدت ۱۸ ماه قطع شد؛ زیرا دولت مرکزی به‌دلیل عقد قراردادهای مشارکت در تولید نفت توسط اقلیم کردستان، حاضر به پرداخت هزینه و حق‌العمل شرکت‌های خارجی تولیدکننده نفت کردستان نبود. درواقع، وضعیت نفت و قراردادهای آن و چگونگی تقسیم آن میان اقلیم کردستان و دولت فدرال عراق و قراردادهایی که با شرکت‌های مختلف توسط کردستان و دولت فدرال بسته شده است، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. درنتیجه، پس از تشکیل حکومت خودمختار در کردستان، همواره بر سر مسائل متعدد بین دولت اقلیم کردستان با دولت مرکزی عراق، به‌ویژه بر سر دراختیارداشتن «قلمرو دارای نفت و گاز» اختلاف‌نظر و کشمکش وجود داشته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. کشمکش‌های سرزمینی مبتنی بر اختلاف نظر در مفاد قانون نفت و گاز عراق

یکی از مسائل مهم مورد مناقشه بین دولت کردستان و دولت مرکزی عراق، «قوانین و مقررات حوزه نفت و گاز» است. قانون نفتی حاکم بر فعالیت‌های نفتی منطقه کردستان عراق، «قانون نفت و گاز منطقه کردستان» است که مجلس نمایندگان کردستان در سال ۲۰۰۷ تصویب کرده است. در این قانون، قراردادهای مشارکت در تولید مجاز شمرده شده و محدوده زمانی فعالیت‌های اکتشافی برای شرکت‌های نفتی بین‌المللی از ۵ تا ۷ سال و برای توسعه و بهره‌برداری از میادین، حداکثر تا ۲۵ سال فرصت تعیین شده است (خواجوی، ۱۳۹۰). «قانون فدرال نفت و گاز عراق»، «قانون شرکت ملی نفت عراق»، «قانون وزارت نفت عراق» و «قانون تسهیم درآمدهای ملی»، چهار قانون مرتبط به هم و نیازمند اتفاق نظر ملی طرف‌های ذی‌نفع در عراق هستند که تاکنون فقط دو «قانون فدرال نفت و گاز عراق» و «قانون شرکت ملی نفت عراق» به تصویب هیئت وزیران رسیده و به مجلس ارائه شده است. البته پس از ارائه پیش‌نویس «قانون فدرال نفت و گاز عراق» در سال ۲۰۰۷، نظرهای تندی از سوی دولت محلی کردستان بیان شد؛ برای نمونه، در ۱۸ آوریل سال ۲۰۰۷ در سمیناری در شهر دوبی به ریاست آشتی هورامی، وزیر منابع طبیعی کردستان، با حضور تعداد زیادی از نمایندگان مجلس عراق، متخصصان حوزه نفت، کارشناسان و نمایندگان دولت محلی کردستان، وی این قانون و چهار الحاقیه آن را مردود دانست و آن را بعثی، ملی‌گرایانه و تعصب‌جویانه خواند (همان).

۲. کشمکش‌های سرزمینی مبتنی بر سر تفاسیر متفاوت از قانون اساسی

قانون اساسی عراق در سال ۲۰۰۵ با هدف اجماع بین قومیت‌ها و مذاهب مختلف از جمله شیعیان، اهل سنت و کردها به تصویب رسید. در قانون اساسی عراق، دو ماده ۱۰۹ و ۱۱۰ تا حدی مرزها و حیطه قانون نفت و گاز را مشخص کرده است. ماده ۱۰۹ قانون اساسی مالکیت نفت و گاز را در «همه مناطق و استان‌ها» در «تملک مردم عراق» می‌داند و ماده ۱۱۰ «دولت فدرال» را مسئول اداره امور و نفت و گاز استخراج‌شده از چاه‌های «فعلی» می‌شمرد. عبارت فعلی در ماده ۱۱۰ به بروز اختلافاتی در این زمینه منجر شده است (خواجوی، ۱۳۹۰).

۳. کشمکش‌های سرزمینی مبتنی بر چگونگی توزیع درآمدهای حاصل از نفت

یکی دیگر از محورهای اختلاف بین دولت مرکزی و دولت کردستان، موضوع «چگونگی توزیع و تسهیم درآمدهای نفتی» است. طبق «قانون نفت و گاز عراق»، درآمدهای نفتی به صندوقی واریز و از آنجا تقسیم می‌شود، اما از نظر کردها، به دلیل آنکه در رژیم گذشته در حق آن‌ها اجحاف شده است، باید نحوه و میزان توزیع درآمد تغییر کند. یک دلیل آن‌ها، به «قلمرو میادین نفت و گاز» بازمی‌گردد که در محدوده سیاسی-اداری آن‌هاست. در این میان، سنی‌های عرب که در رژیم گذشته همواره بر دیگر گروه‌ها غلبه داشتند، معتقدند این تبعیض‌ها باید از بین برود و درآمدها براساس «اولویت‌های تعیین‌شده در دولت مرکزی» توزیع شود؛ زیرا قلمرو آن‌ها میادین شایان توجه نفت و گاز ندارد؛ بنابراین، به نفع آن‌هاست که دولت مرکزی تعیین‌کننده اولویت‌های لازم برای هزینه درآمدهای نفتی باشد. البته ارتباط نفتی بین بغداد و دولت محلی کردستان، برای مدتی کوتاه پس از توافق ژوئن سال ۲۰۰۹ بهبود یافت. طبق این توافق، درآمد حاصل از صادرات به وزارت دارایی فدرال پرداخت می‌شود و ۱۷ درصد آن به دولت محلی کردستان تعلق می‌گیرد. همچنین، دولت فدرال اعتقاد دارد دولت محلی کردستان باید از سهم ۱۷ درصدی خود، بخشی را برای بازپرداخت تعهدات سرمایه‌گذاری به شرکت‌ها بپردازد، ولی دولت محلی کردستان با این مسئله مخالف است (همان).

۴. کشمکش‌های سرزمینی مبتنی بر وضعیت میدان‌های نفت و گاز

«میدان نفتی تق تق» در سومین الحاقیه «قانون فدرال نفت و گاز»، جزء میادین کشف‌شده و هنوز به مرحله تولید نرسیده ذکر شده است، اما دولت محلی کردستان آن را جزء الحاقیه ۴ (بلوک‌های اکتشافی) دانسته و به همین دلیل قرارداد مشارکت در تولید با «اداکس-جنل انرژی» منعقد کرده است. وضعیت «میادین گازی خورمور و چمچمال» نیز به همین ترتیب است؛ این دو میدان گازی به نظر دولت فدرال «جزء الحاقیه ۳» ولی از نظر دولت اقلیم «جزء الحاقیه ۴» هستند؛ بنابراین، دولت اقلیم کردستان در اوایل سال ۲۰۰۷ با «دانا گاز» (وابسته به نفت کرسنت) قرارداد منعقد کرده است^۱ (خواجه‌وی، ۱۳۹۰).

۵. کشمکش‌های سرزمینی مبتنی بر اختلافات مرزی در مناطق نفت‌خیز به‌ویژه در «کرکوک»

این مورد نیز در قسمت «کشمکش‌های سرزمینی عراق» به‌طور مفصل شرح داده شد.

ب) کشمکش‌های سرزمینی ناشی از اجرانکردن برخی از اصول قانون اساسی عراق

نه‌تنها واقعیت‌های جغرافیایی و اجتماعی، بلکه مواد مندرج در قانون اساسی عراق نیز نقشی بسزا در شکل‌گیری کشمکش‌های سرزمینی و تعیین سرنوشت این‌گونه کشمکش‌ها دارند؛ برای مثال، برخی از اصول قانون اساسی عراق مانند ماده ۱۴۰ «قانون اساسی دائم» تاکنون اجرایی نشده است. این قانون که درباره «مناطق تعریب‌شده» و «مورد منازعه بین گروه‌های عراقی» است، شامل سه مرحله می‌شود: ۱. عادی‌سازی: بازگشت ساکنان کرد، ترکمن و مسیحی به «کرکوک»، ۲. سرشماری از ساکنان قانونی شهر، ۳. همه‌پرسی. مرحله اول قرار بود تا ۲۰۰۷/۰۳/۲۹ و مرحله دوم در ۲۰۰۷/۰۷/۳۱ و مرحله سوم در ۲۰۰۷/۱۱/۱۵ (اواخر آبان سال ۸۶) انجام گیرد، اما تاکنون به دلایل مختلف اجرایی نشده است (اطلاعات راهبردی، ۱۳۸۶: ۳۴). همچنین، «دادگاه عالی فدرال» در انجام وظیفه خود ضعیف عمل کرد و حتی در مورد ماده ۵۸ قانون موقت و ماده ۱۴۰ قانون دائمی این کشور در زمینه «کرکوک» و مناطق مورد منازعه کردها، اعراب و ترکمن‌ها نتوانست موضوع را حل و فصل کند. هرچند عراق براساس ماده اول قانون اساسی، نظام «جمهوری پارلمانی، دموکراتیک و فدرال» دارد، در حال حاضر فقط «اقلیم کردستان» در عراق به‌عنوان یک واحد فدرال ایجاد شده است. از این‌رو، در دیگر مناطق عراق به دلیل عدم شکل‌گیری ایالت‌های فدرال، قدرت به‌صورت متمرکز اعمال می‌شود و تفکیک اختیارات و صلاحیت‌ها بین مرکز و این مناطق وجود ندارد؛ بنابراین، به‌جز اقلیم کردستان که ادارات، ارگان‌ها و نهادهای قانونی ویژه خود را دارد، در دیگر مناطق سنی و شیعه‌نشین، همان «مجلس مرکزی عراق» قانونگذاری می‌کند و رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، همان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر کل عراق هستند (ساعی و مرادی، ۱۳۹۰: ۴۵-۴۶). البته براساس ماده ۱۱۶ قانون اساسی، هر استان یا بیشتر با درخواست برگزاری همه‌پرسی با یکی از دو شیوه زیر حق تشکیل یک منطقه را دارد: ۱. درخواست یک‌سوم اعضای یکی از شوراهای استانی که خواستار تبدیل به منطقه است. ۲. درخواست یک‌دهم از نمایندگان هر استان که خواستار تبدیل به منطقه است. البته این اصل تاکنون اجرا نشده است.

نتیجه‌گیری

شکل‌گیری عراق، به‌عنوان «پدیده‌ای ساختگی»، محصول تعیین مرزهای آن از سوی انگلیس است که در آن اعراب (شیعه و سنی)، کردها و ترکمن‌ها کشوری به‌نام عراق را تشکیل دادند؛ بنابراین، بافت اجتماعی متنوع عراق بر سیاست

۱. با توجه به عبارت «فعلی» در ماده ۱۱۰ قانون اساسی دائم عراق.

داخلی و خارجی این کشور تأثیر گذاشته است. مهم‌ترین شکاف، بروز «کشمکش‌های سرزمینی» و «قلمروخواهی» به‌ویژه در شمال عراق است که با متغیرهای «سرزمین»، «قومیت» و «سیاست» به‌شدت در هم آمیخته است؛ مانند ادعای مالکیت سرزمینی ۱۶ منطقه از سوی کردها. این ادعا شامل برخی از مناطق «ولایات موصل»، «کرکوک»، «صلاح‌الدین» و «دیاله» است که روی خطی کشیده‌شده از «شهرستان سنجار» تا «شهرستان خانقین» واقع‌اند. براساس پژوهش حاضر، اختلاف بین حکومت مرکزی و مناطق تابعه بیشتر ناشی از «اختلاف در اختیارات بین حکومت مرکزی و حکومت منطقه‌ای»، «مشکل همزیستی بین گروه‌های مذهبی و نژادی»، «اختلاف بر سر منابع سطحی و زیرسطحی» و درنهایت «رشد احزاب سیاسی» است، اما اختلاف بر سر «کرکوک» مهم‌تر از دیگر اختلاف‌هاست؛ زیرا این استان، پس از بصره دومین میدان نفتی بزرگ عراق است و در اختیارداشتن آن، به مدیریت نفتی «کرکوک» و کنترل و نظارت بر ثروت‌های ناشی از درآمد آن منجر می‌شود. این استان در دورهٔ صدام بر اثر «سیاست تعریب» و «کوچ اجباری» کردها و ترکمن‌ها و جایگزین کردن آن‌ها با اعراب، دچار تغییر در بافت جمعیتی شد، اما پس از سرنگونی صدام، کردها توانستند بر بخش‌هایی از «کرکوک» تسلط یابند و با برقراری نظام فدرال در عراق، خواستار اجرای مادهٔ ۱۴۰ قانون اساسی و الحاق «کرکوک» به اقلیم کردستان شوند. حکومت مرکزی عراق و اقلیم کردستان به دو دلیل از بحث «قلمروخواهی» بهره می‌برند: نخست اینکه «قلمروخواهی کرکوک» از جنبهٔ مادی حائز اهمیت است؛ زیرا تقریباً شامل ۴۰ درصد نفت عراق می‌شود و حاکمیت بر آن، گروه حاکم را بسیار قدرتمند می‌سازد. دوم اینکه بهره‌برداری از مفهوم «قلمروخواهی» روشی برای کنترل و ادارهٔ سرزمین و جامعهٔ مردمی آن است. حکومت خودمختار کردستان در شمال عراق، همواره بر سر مسائل متعدد در حوزهٔ نفت و گاز با دولت مرکزی اختلاف و کشمکش داشته است؛ مانند «اختلاف در مفاد قانون نفت و گاز عراق»، «تفاسیر متفاوت از قانون اساسی»، «نحوهٔ توزیع درآمدهای نفتی»، «اختلاف در معرفی وضعیت میادین نفت و گاز»، «اختلافات مرزی در مناطق نفت‌خیز به‌ویژه در کرکوک». دولت محلی کردستان در راستای «قلمروخواهی کرکوک» دست به اقداماتی زده است؛ مانند بازگرداندن کردها به «کرکوک»، انعقاد قراردادهای مشارکت در تولید نفت و گاز در میادین واقع‌شده در «کرکوک» و «موصل». اما الحاق احتمالی «کرکوک» به کردستان، به زیان اعراب سنی محصور در منطقهٔ بدون نفت خواهد بود و مخالفت آن‌ها را در پی خواهد داشت؛ به‌طوری‌که اعراب شیعه در جنوب و حکومت مرکزی نیز با الحاق «کرکوک» به کردستان مخالف‌اند و آن را به زیان منافع ملی و محلی خود و سبب افزایش قدرت اقلیم کردستان می‌دانند.

درنهایت، «سرزمین» به‌عنوان یک واقعیت جغرافیایی، «قومیت» به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی فرهنگی و «سیاست» نقشی مهم در شکل‌گیری و تعیین سرنوشت کشمکش‌های سرزمینی و قلمروخواهی در شمال عراق داشته‌اند. در این راستا، مواد مندرج در قانون اساسی عراق، مانند اجرایی‌نشدن مادهٔ ۱۴۰ قانون اساسی و حل و فصل نشدن مناطق مورد منازعهٔ کردها، اعراب و ترکمن‌ها به‌وسیلهٔ دادگاه عالی فدرال جایگاهی ویژه دارد. همچنین، از آنجاکه «اقلیم کردستان» تنها واحد فدرال عراق است و دیگر استان‌ها به‌رغم وجود اصل ۱۱۶ قانون اساسی، تاکنون نتوانسته‌اند واحد فدرال دیگری تشکیل دهند، این موارد در عدم توازن قدرت و روابط بین گروه‌های قومی عراقی در کشمکش‌های سرزمینی مؤثر بوده است.

منابع

۱. ازغندی، علیرضا و صابر کرمی، ۱۳۸۶، قوم‌گرایی و ایجاد نظام سیاسی دموکراتیک در عراق، فصلنامهٔ تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج، سال چهارم، شمارهٔ ۷، صص ۵-۲۶.
۲. بدیعی ازندهای، مرجان و احد محمدی، ۱۳۹۲، کشمکش‌های سرزمینی در حکومت فدرال عراق در جنوب غرب آسیا، مجموعه مقالات همایش جنوب غرب آسیا، استان البرز، طالقان

۳. درایسدل، آلاسداير و جerald اچ بلیک، ۱۳۷۴، **جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا**، ترجمه دره میرحیدر، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
۴. هیرو، دیلیپ، ۱۳۸۳، **کردستان عراق از منطقه امن تا حکومت خودمختار**، مجله گفتگو، شماره ۴۰، صص ۴۵-۶۳.
۵. عزتی، عزت الله، ۱۳۸۴، **تحلیلی بر ژئوپلیتیک ایران و عراق**، دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه، تهران.
۶. گالاهر، کارولین و دیگران، ۱۳۹۰، **مفاهیم اساسی در جغرافیای سیاسی**، ترجمه محمدحسن نامی و علی محمدپور، زیتون سبز، تهران.
۷. هاگت، پیتر، ۱۳۷۳، **جغرافیا ترکیبی نو**، جلد دوم، ترجمه شاپور گودرزی نژاد، سمت، تهران.
۸. حق پناه، جعفر، ۱۳۸۷، **مسأله کرکوک و چالش قومی- مذهبی در عراق جدید**، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال ۶، شماره ۲۰، صص ۶۳-۸۰.
۹. مه خموری، غه فوور، ۲۰۰۶، **به عه ره ب کردنی کوردستان**، اربیل، مناره.
۱۰. حیدری فر، محمدرئوف، ۱۳۸۵، **بررسی تحول مفهوم سرزمین در عصر جهانی شدن**، رساله دکتری، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران.
۱۱. نشریه حزب الله، ۱۳۸۸/۰۵/۱۱.
۱۲. جعفری ولدانی، اصغر، ۱۳۷۶، **بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق**، دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه، تهران.
۱۳. جعفری نیا، عباس، ۱۳۹۰، **عراق**، چاپ دوم، مرکز آموزشی و پژوهشی شهید سپهبد صیاد شیرازی، تهران.
۱۴. جونز، مارتین، جونز، رایس و مایکل وودز، ۱۳۸۶، **مقدم‌های بر جغرافیای سیاسی**، ترجمه زهرا پیشگاهی فرد و رسول اکبری، دانشگاه تهران، تهران.
۱۵. کرمی، جهانگیر، ۱۳۷۶، **گزارشی از تحولات شمال عراق در دهه ۱۹۹۰ (۱۳۷۶-۱۳۶۹)**، مجله سیاست دفاعی، سال ۸، شماره ۲۰-۲۱، صص ۱۹۵-۲۱۶.
۱۶. نشریه کار و کارگر، ۸۴/۱۱/۲۴.
۱۷. کندال و شریف وانلی، عصمت و نازدار، مصطفی، ۱۳۷۹، **کردها**، ترجمه ابراهیم یونسی، روزبهان، تهران.
۱۸. خواجوی، علی، ۱۳۹۰، **بررسی وضعیت صنعت نفت و گاز منطقه کردستان عراق**، معاونت برنامه‌ریزی وزارت نفت، ماهنامه اکتشاف و تولید، سال ۹، شماره ۸۲، صص ۱۵-۲۲.
۱۹. میرحیدر، دره، ۱۳۸۶، **مفاهیم بنیادی در جغرافیای سیاسی**، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.
۲۰. محمدی، حمیدرضا، ۱۳۸۹، **کردستان و استراتژی ملی**، انتخاب، تهران.
۲۱. محمدی (کلهر)، آیت، ۱۳۹۰، **سیری در تاریخ سیاسی کرد**، پرسمان، تهران.
۲۲. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۰، **جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی**، سمت، تهران.
۲۳. مولانا، سید حمید، ۱۳۸۳، **شکست یا پیروزی؛ مجموعه مقالات ته‌اجم آمریکا به عراق**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۲۴. مؤمنی، میرقاسم، ۱۳۸۴، **کتاب خاورمیانه ۴ (ویژه خلیج فارس)**، مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر تهران، تهران.
۲۵. نجفی، فیروز، ۱۳۸۷، **عراق از استعمار تا اشغال**، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد.
۲۶. نامی، محمدحسن و علی محمدپور، ۱۳۸۷، **جغرافیای کشور عراق با تأکید بر مسائل ژئوپلیتیک**، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.
۲۷. نصری، قدیر، ۱۳۸۶، **آینده کردستان عراق (نقدکتاب)**، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۰، شماره ۳۸، صص ۸۶۷-۸۹۴.
۲۸. پورسعید، فرزاد، ۱۳۸۹، **برآورد استراتژیک عراق آینده**، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره اول، صص ۱۷۷-۲۱۱.
۲۹. نشریه صاحب قلم، ۱۳۸۴/۰۸/۱۷.

۳۰. ساعی، احمد و جهانبخش مرادی، ۱۳۹۰، **معضلات فدرالیسم در عراق**، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، دوره ۳، شماره ۷، صص ۳۱-۵۸.
۳۱. اطلاعات راهبردی، (۱۳۸۶)، **جایگاه «کركوك» در آینده عراق**، نوشته‌شده توسط معاون پژوهش، شماره ۵۱، صص ۳۴-۴۰.
۳۲. نشریه یاس نو، ۱۳۸۱/۱۲/۲۱
۳۳. یلدیز، کریم، ۱۳۹۱، **کردها در عراق؛ گذشته حال آینده**، ترجمه سیروس فیضی، توکلی، تهران.
34. Azqandi, A. and Karami, S., 2007, **Ethnicity and establish a democratic political system in Iraq**, Political Science Quarterly Azad University, Karaj, Vol. 4, No. 7, PP. 5- 26. (*In Persian*)
35. Badiie Azendahi, M. and Mohammadi, A., 2013, **Territorial conflicts in the federal government of Iraq's in south west Asia**, Proceedings of the Conference in South West Asia, Alborz Province, Taleghan. (*In Persian*)
36. Drysdale, A. and Blake, G., 1995, **The middle east and north Africa: A political geography**, Translated by: Mir Heydar, D., State Department Institution Press, Tehran. (*In Persian*)
37. Carter, D. B., 2010, **The Strategy of territorial conflict**, American Journal of Political Science, Vol. 54, No. 4, PP. 969- 987.
38. Champollon, P., 2006, **Territory and territorialization: Present state of the caenti thought**, International Conference Of Territorial Intelligence ALBA IULIA, It's Available at: <https://halshs.archives-ouvertes.fr/halshs-00999026>
39. Cox, K. R., 2008, **Political Geography: Territory, State, and Society**, John Wiley & sons, Ltd, Hoboken.
40. Hiro, D., 2004, **Iraqi kurdistan of region secure until aautonomous government**, Interview Magazine, No. 40, PP. 45- 63. (*In Persian*)
41. Ezzati, E., 2005, **Analysis an the geopolitical Iraq and Iran**, State Department Political Studies Office, Tehran. (*In Persian*)
42. Gallaher, C. et al., 2011, **Key concepts in political geography**, Translated by: Nami, M. and Mohammad Pour, A., zeitoon- e-sabz publishing, Tehran. (*In Persian*)
43. Haggett, P., 1994, **Geography: A modern synthesis**, Vol. 2, Translated by: Goudarzinezhad, Sh., Samt, Tehran. (*In Persian*)
44. Haghpanah, J., 2008, **The issue of kirkuk and the challenges ethnicity - religious in new Iraq**, Defense Strategy Quarterly, Vol. 6, No. 20, PP. 63-80. (*In Persian*)
45. Makhamury, Gh., 2006, **The Arabinized Kurdistan**, Erbil, Manare. (*In Kurdish*)
46. Haydarifar, M. R., 2006, **Examining evolution the concept of territory in the era of globalization**, Ph.D Thesis, Faculty of Geography, Tehran University. (*In Persian*)
47. Hezbollah periodical, 2/8/2009 (*In Persian*)
48. Jafari Valdani, A., 1997, **Historical review of the Iran-Iraq border disputes**, The State Department's Bureau of Political Studies, Tehran. (*In Persian*)
49. Ja'farinia, A., 2011, **Iraq**, 2nd edition, Research and Education Center, Sepahbod Shahid Sayad Shirazi, Tehran. (*In Persian*)
50. Jones, M., Jones, R. and Woods, M., 2007, **An introduction to political geography**, Translated by: Pishgahi Fard, Z. and Akbari, R., Tehran University. (*In Persian*)
51. Karami, J., 1997, **The report on developments in northern Iraq in the 1990s (1990-1997)**, Defense Policy Journal, Vol. 8, No. 21- 20, PP. 195- 216. (*In Persian*)
52. Karo Kargar Newspaper, 13/2/2006. (*In Persian*)
53. Kendall, E., Sharif Vanly, E and Nazdar, M., 2000, **The Kurds**, Translated by: Younesi, I., Roozbehan Publication, Tehran. (*In Persian*)

54. Khajavi, A., 2011, **Assessment status the oil and gas industry in the Kurdistan region of Iraq**, Deputy Planning of the Ministry of Oil, Prospecting and Production Monthly Magazine, Vol. 9, No. 82, PP. 15- 22. *(In Persian)*
55. Mir Heydar, D., 2007, **Basic concepts in political geography**, Geographical Organization of the Armed Forces, Tehran. *(In Persian)*
56. Mohammadi, H., 2010, **Kurdistan and national strategy**, Entekhab Publication, Tehran. *(In Persian)*
57. Mohammadi, K. A., 2011, **A review in Kurds political history**, Porseman Publication, Tehran. *(In Persian)*
58. Mojtahedzadeh, P., 2001, **Political geography and geopolitics**, Samt, Tehran. *(In Persian)*
59. Molana, H., 2004, **Defeat or victory; Collection articles of America's invasion of Iraq**, Islamic Culture Propaganda Office, Tehran. *(In Persian)*
60. Momeni, M., 2005, **The book of the middle east 4 (Special Persian Gulf)**, Contemporary Abrar Cultural Institute, Tehran. *(In Persian)*
61. Najafi, F., 2008, **Iraq from the colonialism until occupation**, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University Press. *(In Persian)*
62. Nami, M. H. and Mohammad Pour, A., 2008, **The geography of the Iraq country with emphasis on geopolitical issues**, Geographical Organization of the Armed Forces, Tehran. *(In Persian)*
63. Nasri, Q., 2007, **The future of Iraqi Kurdistan (Book reviews)**, Strategic Studies Quarterly, Vol. 10, No. 38, PP. 867- 894. *(In Persian)*
64. Newman, D., 2006, **The resilience of territorial conflict in an era of globalization**, Department of Politics and Government, Ben Gurion University, It's Available at: <https://www.researchgate.net/publication/252081906>.
65. Pantuliano, S. and Lehawary, S., 2009, **Uncharted territory: Land, conflict and humanitarian action**, HPG Policy Brief 39, It's Available at: <https://www.odi.org/sites/odi.org.uk/files/odi-assets/publications-opinion-files/5301.pdf>.
66. Poursaeed, F., 2010, **Strategic assessment of Iraq's future**, Strategic Studies Quarterly, Vol. 13, No. I, PP. 177- 211. *(In Persian)*
67. Radin, B. A., 2007, **Which Federalism?** State and Local Government Review, Vol. 39, No. 3, PP. 166- 171.
68. Sahib Qalam Magazine, 8/11/2006. *(In Persian)*
69. Saiee, A. and Moradi, J., 2011, **Issues of federalism in Iraq**, The political and International Research Quarterly, Shahreza Branch Islamic Azad University, Vol. 3, No. 7, PP. 31- 58. *(In Persian)*
70. Strategic Information, (2007), **Kirkuk's position in the future of Iraq**, Written by Research Deputy, No. 51, PP. 34- 40. *(In Persian)*
71. Walter Barbara, F., 2003, **Explaining the intractability of territorial conflict**, International Studies Review, Vol. 5, No. 4, PP. 137- 153.
72. Yase Nov Newspaper, 12/3/2003 *(In Persian)*
73. Yildiz, K., 2012, **Kurds in Iraq: Past, present, future**, Translated by: Feyzi, S., Tavakoli, Tehran. *(In Persian)*
74. <http://dictionary.cambridge.org/dictionary/british/territory>
75. [http:// www.erbil-capital.org](http://www.erbil-capital.org)
76. <http://www.krg.org>.
77. <http://www.shia-news.com>